

Types of Semantic Deviation in Nasrollāh Monshi's *Kalilah va Demnah*

Ali Hassannezhad  *

PhD student in Persian language and literature,
Tabriz University, Tabriz, Iran

Abstract

Language, as the primary medium of literature and communication, plays a crucial role in creating literary works. Among the various tools writers and poets use to harness language's power and enrich their work is semantic deviation, a concept that emerged with the formalist school of literary criticism. Formalism brought fundamental changes to literary studies, asserting that every literary work is independent and self-sufficient. The school aimed to break free from past literary norms and boundaries, challenging conventional linguistic and literary principles. Formalists argued that literature's essence lies in deviating from these conventional language boundaries. According to formalists, style emerges from deviating from standard language use. They posited that a literary work's imaginative quality stems from surpassing common language norms for artistic purposes. Semantic deviation, in particular, became a fundamental tool for writers and poets to create novel meanings in their work. This perspective led to the introduction of the concept of defamiliarization in literature, emphasizing the idea that literary language should make the familiar strange, thereby enhancing the reader's perception and engagement with the text. Shklovsky introduced the concept of defamiliarization as a technique writers and poets use to make their texts appear unfamiliar to readers. This view, held by Russian formalists, was later challenged and expanded by the Prague school of linguistics. Unlike the formalists, who focused solely on defamiliarization in literary texts, the Prague school considered all textual elements, both familiar and unfamiliar. They argued that these elements are intertwined and mutually dependent, making it impossible

* Corresponding Author: alihassannezhad14@gmail.com


How to Cite: Hassannezhad, A. (2024). Types of Semantic Deviation in Nasrollāh Monshi's *Kalilah va Demnah*. *Literary Language Research Journal*, 2(5), 159-182. doi: 10.22054/JRLL.2024.78924.1068

to examine them in isolation. This holistic approach led to the replacement of defamiliarization with the concept of foregrounding. When a writer employs defamiliarization techniques, it creates a static and conflicting relationship between these mechanisms and other textual elements. However, foregrounding affects the overall structure of the text more dynamically. According to Leach, foregrounding occurs through two main methods: parallelism and deviation. Parallelism can be thought of as an unexpected degree of regularity in the text, whereas deviation is an unexpected degree of irregularity in the text. This perspective provides a more comprehensive framework for analyzing literary techniques and their effects on the text as a whole. Non-normativity in literature occurs when a writer or poet uses terms and combinations that break the boundaries of standard language, challenging the reader's mind. This deviation from norms can be classified into eight main categories: lexical, syntactic, phonological, graphological, semantic, dialectal, stylistic, and historical, all of which affect meaning in various ways. Semantic deviation involves using phrases and sentences in novel ways, creating meanings that differ from their conventional usage in standard language. This is achieved through innovative semantic relations and imaginative forms. Nasrollāh Monshi's *Kalilah va Demnah* is notable for its significant use of imaginative elements, making it an important text for understanding the linguistic and literary style of 6th-century prose. This study aims to reexamine *Kalilah va Demnah* through the lens of semantic deviation, using the model presented by Farzān Sojudi. This study employs a descriptive-analytical approach, explaining each type of semantic deviation based on Sojudi's perspective. Using a library research method and focusing on Nasrollāh Monshi's *Kalilah va Demnah*, the study categorizes and presents numerous examples of semantic deviation according to the specified theory. The research findings indicate that Nasrollāh Monshi consistently used semantic deviation in *Kalilah va Demnah* to enhance the text's imaginative quality and make better use of language. The frequency of semantic deviation in this work is higher compared to other types of norm deviation. This study contributes to our understanding of the literary techniques employed in classical Persian literature and highlights the importance of semantic deviation in creating ornate prose.

Keywords: Defamiliarization, Foregrounding, Semantic Deviation, *Kalilah va Demnah*, Nasrollāh Monshi, Ornate prose.



بازخوانی انواع هنجارگریزی معنایی در کلیله و دمنه

علی حسن‌نژاد *  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

چکیده

زبان به‌عنوان مهم‌ترین ماده ادبیات و اساسی‌ترین وسیله ارتباط، نقش انکارناپذیری در خلق آثار ادبی دارد. شاعران و نویسندگان برای بهره‌گیری از قدرت زبان و غنای اثر ادبی از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند که هنجارگریزی معنایی یکی از آنهاست که بهره‌گیری از آن در نثر، جلوه‌گری و شعرگونگی را به‌دنبال خواهد داشت. با توجه به کاربرد زیاد عناصر خیال‌انگیزی در کلیله و دمنه نصرالله منشی بررسی شیوه‌های هنجارگریزی معنایی در این اثر در شناخت اسلوب زبانی و ادبی نثر قرن ششم اهمیت ویژه‌ای دارد که تاکنون به آن توجه شایانی نشده است. در این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه توصیفی-تحلیلی و نیز مطالعات کتابخانه‌ای، ضمن تکیه بر الگوی ارائه‌شده توسط فرزاد سجودی برای دسته‌بندی انواع هنجارگریزی معنایی، نخست به هنجارگریزی معنایی تعریف، و انواع آن توضیح داده شد، سپس بسامد تک‌تک آن‌ها از کلیله و دمنه استخراج گردید. نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که نصرالله منشی برای خیال‌انگیزی بیشتر و استفاده بهتر از زبان، از هنجارگریزی معنایی بهره گرفته است. هنجارگریزی معنایی به روش انسان‌پنداری بیشتر به کار رفته و بسامد آن در قیاس با انواع دیگر هنجارگریزی معنایی بیشتر است که در واقع یکی از ویژگی‌های سبکی کلیله و دمنه به شمار می‌رود. نصرالله منشی به همه حیوانات که شخصیت‌های اصلی داستان‌ها هستند، مشخصه‌ها و ویژگی‌های انسانی بخشیده است و این موضوع می‌تواند در مطالعات سبک‌شناسانه این اثر و مقایسه آن با سایر آثار هم‌دوره‌اش مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: آشنایی زدایی، کلیله و دمنه، هنجارگریزی معنایی، نصرالله منشی، نثر فنی.

۱. مقدمه

در گذشته‌ای نه‌چندان دور، پژوهشگران متون ادبی را با دو رویکرد بررسی می‌کردند؛ نخست، رویکردی که بیشتر بر عوامل بیرون از متن ادبی (مانند حقایق تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی، شخصیتی و زندگی‌نامه‌ای) تأکید داشت. این رویکرد، دیدگاهی مؤلف‌محور یا محیط‌محور بود و تمرکزش بیشتر بر موقعیت‌های بیرونی که اثر ادبی در آن تألیف شده بود، اختصاص داشت و به نوشته ادبی به‌عنوان یک پژوهش مستقل توجه نمی‌شد.

دومین رویکرد در دهه دوم قرن بیستم، هم‌زمان با ظهور مکتب فرمالیسم پدیدار گشت. با ظهور فرمالیست‌ها تغییرات اساسی در سطح مطالعات ادبی به‌وجود آمد و به‌نوعی مرزهای آن جابه‌جا شد. علاوه بر این، رویکرد قبلی که فقط جنبه‌های بیرونی اثر ادبی را بررسی می‌کرد، از میان برداشته شد؛ زیرا تأکید اصلی فرمالیست‌ها معطوف بر خود اثر ادبی بود و توجه به عوامل بیرونی به‌طور کلی کنار گذاشته شده بود. فرمالیست‌ها تمام توجه خود را بر نویسنده و اثر ادبی او متمرکز کرده بودند؛ زیرا محور اصلی توجه ایشان در بررسی یک اثر ادبی فقط خود آن اثر بود. آن‌ها معتقد بودند که نقد سنتی ادبیات را از دیدگاه‌هایی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اخلاق بررسی می‌کند که دیدگاه‌هایی غیرادبی است، نه از نگاه خود ادبیات. البته آن‌ها منکر این مباحث نبودند؛ بلکه می‌گفتند این بحث‌ها فرعی هستند و بحث اصلی همان "ادبیّت متن" است. آن‌ها بر این باور بودند که هر اثر ادبی کاملاً مستقل و خودبسنده است. در واقع، آرمان و هدف اصلی این مکتب ادبی، رهایی از قید و بند هنجارهای ادبی گذشته و شکستن مرزهای آن بود. بر این اساس، آن‌ها رعایت اصول و قواعد زبانی و ادبی عادی را اساس و مبنای ادبیات نمی‌دانستند؛ بلکه برعکس، مبنای ادبیات را شکستن مرزهای قراردادی زبان می‌پنداشتند. به نظر آن‌ها سبک در عدول از زبان است؛ به‌طوری‌که از دیدگاه یاکوبسن مبنای اصلی ادبیات، به‌هم‌ریختن گفتار متدوال و انحراف از زبان گفتاری روزمره است (ایگلتن، ۱۳۸۶: ۴).

یاکوبسن در رساله زبان‌شناسی و نظریه ادبی هر رخداد زبانی را بر سه پایه استوار می‌دانست: پیام، فرستنده و گیرنده. او همچنین تماس بین فرستنده و گیرنده، کد یا رمزگان و

زمینه را (که تنها با وجود آن می‌توان پیام را درک کرد) برای موفقیت در فرایند ارتباط لازم می‌دانست. وی کارکرد فرستنده را عاطفی؛ کارکرد زمینه را ارجاعی؛ کارکرد تماس را کلامی؛ کارکرد کد را فرازبانی؛ کارکرد گیرنده را کوششی؛ و کارکرد پیام را ادبی می‌دانست (احمدی، ۱۳۸۵: ۶۶). به عقیدهٔ یاکوبسن، هرگاه جهت‌گیری پیام در فرایند ارتباط کلامی به‌سوی خود پیام معطوف باشد، زبان در نقش ادبی به‌کار رفته است (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۰/۱-۳۳).

۲. پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در حوزهٔ نقد و بازخوانی متون ادبی از منظر انواع هنجارگرایی انجام شده است که از آن جمله می‌توان موارد زیر را برشمرد:

قاسم مهرآور گیگلو (۱۳۹۴) در مقالهٔ «بررسی هنجارگرایی معنایی در مرزبان‌نامه» با روشی توصیفی-تحلیلی انواع هنجارگرایی معنایی را در مرزبان‌نامه بررسی و تحلیل کرده و مصداق‌های آن را از مرزبان‌نامه استخراج و ارئه کرده است.

حسن حسن‌پور آلاشی (۱۳۸۸) در مقالهٔ «هنجارگرایی در قصاید خاقانی» تلاش کرده تا زوایای مختلف هنر شاعری خاقانی را بر اساس رویکرد صورت‌گرایانه بازنماید. طبق نتایج پژوهش خاقانی همواره سعی داشته تا معانی تازه‌ای در بیان خود خلق کند و اگر از مضامین گذشتگان بهره برده، آن را به زیوری دیگر آراسته است که عمدتاً هنجارگرایی است.

محمدحسین محمدی (۱۳۸۱) در مقالهٔ «آشنایی‌زدایی در غزلیات شمس» به بررسی مفهوم آشنازدایی در برخی غزلیات شمس پرداخته است. بر اساس نتیجهٔ پژوهش در غزلیات شمس از انواع مختلفی از هنجارگرایی استفاده شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: هنجارگرایی واژگانی، هنجارگرایی معنایی، و هنجارگرایی زمانی.

مسعود روحانی و رضا عنایتی (۱۳۸۸) در مقالهٔ «بررسی هنجارگرایی در شعر شفیعی کدکنی (م. سرشک)» به این نتیجه رسیده‌اند که شفیعی از روش هنجارگرایی بسیار بهره برده، اما این بهره‌گیری یکسان نیست و او با این روش زبان شعری‌اش را برجسته کرده است.

از پژوهش‌های دیگر در این زمینه می‌توان به: «بررسی نثر بوف کور هدایت» (نییان و ایرجی، ۲۰۱۳)، «برجسته‌سازی در داستان کوتاه سه قطره خون» (تسلیمی و محمدپور، ۱۳۹۱)، «قاعده کاهی در نثر گلشیری» (صالح، ۱۳۸۹)، «بررسی انواع هنجارگریزی آوایی و واژگانی در شعر ناصر خسرو» (محسنی و صراحتی، ۱۳۹۰) و «قاعده‌افزایی در غزلیات شمس» (مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۷) اشاره کرد.

درباره کلیله و دمنه نصرالله منشی نیز پژوهش‌های ارزشمندی در حوزه‌های مختلف صورت گرفته مانند: «معانی "را" در کلیله و دمنه» (رزاقی شانی، ۱۳۹۱)، «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه» (معین‌الدینی، ۱۳۸۲)، «شالوده‌شکنی داستان زرگر و سیاح کلیله و دمنه» (مبارک و کریمی، ۱۳۹۹)، «تشبیه، برجسته‌ترین ویژگی سبکی کلیله و دمنه» (محمودی، ۱۳۹۳)، «تحول معنایی واژه‌های عربی در کلیله و دمنه» (وفایی و قاسم‌محمد، ۱۳۹۴)، «بررسی ارجاع مشارکین در هشت باب از کلیله و دمنه» (آهنگر و دیگران، ۱۴۰۲)؛ اما تاکنون تحقیقی درباره هنجارگریزی و انواع آن در این اثر انجام نشده است. پژوهش حاضر در نوع خود جدید است و انواع هنجارگریزی معنایی را بر اساس الگوی سجودی بررسی می‌نماید.

۳. روش‌شناسی و ضرورت تحقیق

طبق دیدگاه فرمالیست‌ها، خیال‌انگیزی آثار ادبی فقط با عبور از هنجارهای زبان رایج در جهت اغراض هنری به‌وجود می‌آید. از مهم‌ترین شیوه‌های عدول از هنجارهای زبان، هنجارگریزی معنایی است که یکی از ابزارهای اساسی نویسندگان و شاعران برای ایجاد معانی تازه به شمار می‌رود. هنجارگریزی معنایی با ایجاد روابط معنایی بدیع و نیز کاربرد صورت‌های خیالی حاصل می‌شود. با توجه به کاربرد بالای عناصر خیال‌انگیزی در کلیله و دمنه نصرالله منشی، بررسی شیوه‌های هنجارگریزی معنایی در این اثر برای شناخت اسلوب زبانی و ادبی نثر قرن ششم اهمیت ویژه‌ای دارد. تا کنون به این امر مهم توجه شایانی نشده است و پژوهشگران از این منظر به این کتاب ننگریسته‌اند. تلاش نگارندگان بر آن است تا در این جستار کلیله و دمنه

را از لحاظ هنجارگریزی معنایی بر اساس الگوی سجودی بازخوانی کنند و مصداق‌های هر یک از انواع آن را استخراج و دسته‌بندی نمایند. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در ابتدا انواع هنجارگریزی‌های معنایی بر اساس دیدگاه سجودی تعریف، و سپس ضمن تکیه بر کتاب کلیده و دمنه نصرالله منشی، مصادیق به کاررفته از انواع هنجارگریزی معنایی استخراج، دسته‌بندی و ارائه شده است.

۴. بحث و بررسی

۴.۱. آشنازدایی

آنچه در مقدمه به آن پرداخته شد، سرآغازی برای مفهوم آشنازدایی بود که بعدها شک洛夫سکی^۱ آن را در نقد ادبی (در مقاله هنر همچون شگرد) برای اولین بار به کار گرفت (ر.ک. مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۳). به اعتقاد شک洛夫سکی، آشنازدایی همان ترفندها و فونونی است که نویسنده یا شاعر برای بیگانه نمودن متن در دید خوانندگان از آن‌ها بهره می‌گیرد. به گفته او شگرد هنر بیگانه و غریب جلوه دادن امور است طوری که صورت‌های ساده را دشوار و مشکل کند و فرایند ادراک آن‌ها را سخت و طولانی‌تر سازد. او وظیفه اصلی هنر و شعر را جلوگیری از عادی و معمولی شدن و خو گرفتن می‌دانست و در کل، ادبیات از نظر فرمالیست‌ها نوعی نمایش درهم‌ریختگی نظام‌مند در زبان متداول و گفتار رایج است (ایگلتون، ۱۳۷۲: ۶).

چنان‌که یاد شد، فرمالیست‌ها مبنای ادبیات را هنجارشکنی زبان متداول و عدول از آن می‌دانند؛ البته هر گونه گریز از قاعده و هنجار زبانی را نمی‌توان آشنازدایی تلقی کرد. شفییی کدکنی در موسیقی شعر رعایت دو اصل اساسی را برای هر گونه توسعه زبانی مشروط و ملزوم می‌دانند: نخست اینکه اصل جمال‌شناسیک (که معطوف به زیبایی کلام است) رعایت شود و دیگر آنکه اصل رسانگی کلام یعنی امکان درک درست احساسات و عواطف گوینده توسط مخاطب حفظ گردد (۱۳۷۳: ۱۳).

1. Viktor Shklovsky

۴.۲. برجسته‌سازی

آنچه گذشت، دیدگاه صورت‌گرایان روس بود که بعدها دیدگاه متفاوت‌تری نسبت به آن‌ها توسط گروه پراگ ارائه شد؛ گروه پراگ برخلاف صورت‌گرایان که صرفاً بر عوامل آشنزادایی متن ادبی توجه می‌کردند، به تمام عناصر موجود در متن (اعم از آشنزادا و غیر آشنزادا) می‌پرداختند. به اعتقاد آن‌ها این عناصر درهم تنیده شده‌اند؛ به طوری که وابستگی متقابلی به یکدیگر دارند و نمی‌توان آن‌ها را به‌سادگی از هم جدا کرد و فقط یکی از آن‌ها را بررسی نمود. این سبک نگرش عاملی شد تا برجسته‌سازی را جانشین مفهوم آشنزادایی کنند. هنگامی که آفریننده ادبی از سازوکارهایی برای آشنزادایی بهره می‌گیرد، رابطه ایستا و تقابلی میان این سازوکارها و سایر عناصر موجود در متن (ساختار کلی متن) ایجاد می‌گردد و این در حالی است که ساختار کلی متن نیز تحت تأثیر برجسته‌سازی قرار می‌گیرد (برتس، ۱۳۸۷: ۵۷-۶۰).

به عقیده لیچ^۱ (زبان‌شناس انگلیسی) برجسته‌سازی به دو طریق صورت می‌گیرد:

۱. هنجارگریزی (قاعده کاهی) که همان شکستن مرزهای قواعد حاکم بر زبان معیار است؛

۲. قاعده‌افزایی که افزودن قواعدی است بر قواعد زبان (۱۹۶۹: ۵۶-۶۹).

در واقع، هنجارگریزی آن است که نویسنده یا شاعر اصطلاحات و ترکیباتی را به کار گیرد که مرزهای هنجاری زبان معیار را در هم شکنند و ذهن خواننده را به چالش بکشد و باعث حیرت او شود. این هنجارگریزی انواع مختلفی دارد که به هشت بخش عمده تقسیم می‌شود: آوایی، زبانی، سبکی، گویشی، نحوی، نوشتاری، واژگانی و معنایی (صفوی، ۱۳۸۳: ۴۶-۵۰) که همه آن‌ها به‌نوعی بر معنا اثر می‌گذارند. در هنجارگریزی معنایی عبارات و جملات در شیوه و معنی جدیدی استفاده می‌شوند طوری که معانی آن‌ها با مفاهیم متعارفی که در زبان معیار دارند، متفاوت باشد (لیچ، ۱۹۶۹: ۴۰).

1. Jeffrey Leach

۳.۴. هنجارگرایی معنایی از دیدگاه سجودی

سجودی هنجارگرایی معنایی را عدول از معیارها و مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان زبان متداول می‌داند (۱۳۷۹: ۶۸۳-۶۸۶). در دیدگاه او هنجارگرایی معنایی در وهله نخست، به دو بخش عمده "تجریدگرایی" و "تجسم‌گرایی" تقسیم می‌شود:

۳.۴.۱. تجریدگرایی

«مقصود ما از تجریدگرایی دادن مشخصه (+مجرد) به واژه‌ای است که در کاربرد ارجاعی‌اش (مجرد) یا به عبارتی +ملموس است. تجریدگرایی در قیاس با جفت خود یعنی تجسم‌گرایی درصد بسیار اندکی از هنجارگرایی‌های معنایی را به خود اختصاص می‌دهد» (سجودی، ۱۳۷۸: ۲۶).

۳.۴.۲. تجسم‌گرایی

«حالاتی را در بر می‌گیرد که در زبان معیار دارای مشخصه معنایی "مجرد" است. بدین ترتیب مشخصه معنایی "ملموس" به "مجرد" داده می‌شود و یا آنکه در گروه واژگان "ملموس" مشخصه‌های فرعی‌تر تغییر داده می‌شود. تجسم‌گرایی به سه گروه جسم‌پنداری، سیال‌پنداری و جاندارپنداری تقسیم می‌شود» (همان‌جا).

الف) جاندارپنداری

«قائل شدن مشخصه [+جاندار] برای آنچه جاندار است، "جاندارپنداری" تلقی می‌شود. با این فرض که جاندار نسبت به گیاه و حیوان (در این سطح از طبقه‌بندی انسان، حیوان تلقی می‌شود) شمول معنایی دارد. پس جاندارپنداری خود به زیر مجموعه‌های حیوان‌پنداری و گیاه‌پنداری قابل تقسیم است» (همان: ۲۵).

جاندارپنداری یعنی دادن مشخصه حیوان (ویژگی انسانی یا غیرانسانی) به غیرجاندار که در عالم علم بیان به آن "تشخیص" گفته می‌شود.

گیاه‌پنداری

«که خصیصه [+گیاه] (که طبیعتاً [+جاندار] نیز هست و این اطلاع حشو است) به [گیاه] داده شود و آن واژه درهم‌آیی با واژگان دیگر جایگاه واژه‌های با مشخصه معنایی [+گیاه] را اشغال کند. همان دادن خصوصیات گیاهی به غیرگیاه است» (همان‌جا).

درواقع نویسنده در این نوع از هنجارگریزی معنایی برای برجسته‌سازی هرچه زیاتر، ویژگی و مشخصه انواع گل و گیاه را به واژگانی که اصولاً (با توجه به قواعد همنشینی زبان) آن مشخصات را ندارند، اختصاص می‌دهد.

حیوان‌پنداری

در این نوع هنجارگریزی که زیرمجموعه جاندارپنداری است، شاعر یا نویسنده به واژگانی که بی‌جان هستند مشخصه‌های حیوانی می‌دهد؛ در واقع «هرگاه واژه‌ای با مشخصه [حیوان] در جایگاه واژه‌ای بنشیند که بر اساس قواعد هم‌آیی واژگان در نقش ارجاعی باید دارای مشخصه [+حیوان] باشد، حیوان‌پنداری روی داده است. از طرفی حیوان نسبت به انسان و جانور شمول معنایی دارد. پس بدیهی است که این مقوله خود می‌تواند به دو زیر‌گروه انسان‌پنداری (همان صنعت تشخیص است که در آن ویژگی [انسان] به غیرانسان اختصاص می‌یابد. برجسته‌سازی از این طریق از اهمیت شایانی برخوردار است) و جانورپنداری (دادن مشخصه [+حیوان] به هر چیزی که دارای خصوصیت [حیوان] است) تقسیم شود. در بسیاری موارد مؤلفه‌هایی که به حیوان‌پنداری تحقق یافته است، بین انسان و جانور مشترک است و لذا تفکیک در این موارد امکان ندارد» (همان: ۲۹).

ب) سیال‌پنداری

نوع دیگری از تجسم‌گرایی که نویسنده یا شاعر با بهره‌گیری از آن برای مؤلفه‌های معنایی که فاقد سیالیت هستند، مؤلفه سیالی می‌بخشد و بدین وسیله نوشته خود را برجسته می‌سازد. «دادن ویژگی [+سیالی] به واژه دارای مشخصه معنایی [-سیال] را سیال‌پنداری می‌نامند» (همان: ۲۶).

ج) جسم‌پنداری

در جسم‌پنداری به واژگانی که در زبان معیار دارای ویژگی‌های جسمانی نیستند، مشخصهٔ جسم داده می‌شود؛ یعنی «مواردی که واژه‌هایی با مشخصهٔ [+جسم] در جایی قرار گرفته که به لحاظ توزیعی واژهٔ دیگری با مشخصهٔ [+جسم] باید آن جایگاه را اشغال کند را نیز جسم‌پنداری تلقی کرده‌اند» (همان: ۲۷).

۴. ۴. هنجارگریزی معنایی در کلیله و دمنه

کلیله و دمنه اثری داستانی و تمثیلی است و نحوهٔ بهره‌گیری نصرالله منشی از قابلیت‌های زبان آن را به متنی ادبی تبدیل کرده است. در پژوهش حاضر، این اثر بر اساس الگوی هنجارگریزی معنایی فرزانه سجودی بازخوانی شده است که داده‌های زیر به دست آمد:

جدول ۱. درصد کاربرد انواع هنجارگریزی معنایی در کلیله و دمنه

انسان‌پنداری	گیاه‌پنداری	حیوان‌پنداری	سیال‌پنداری	جسم‌پنداری	مجموع
۶۵/۲۲ %	۴/۳۵ %	۴/۳۵ %	۴/۹۷ %	۲۱/۱۲ %	۱۰۰ %
۳۱۵	۲۱	۲۱	۲۴	۱۰۲	۴۸۳

بر اساس داده‌های پژوهش هنجارگریزی معنایی به پنج شکل: انسان‌پنداری، گیاه‌پنداری، حیوان‌پنداری، سیال‌پنداری، و جسم‌پنداری به کار رفته است که از این میان به انسان‌پنداری اقبال بیشتری شده است.

۴. ۴. ۱. انسان‌پنداری

انسان‌پنداری که زیرگروه حیوان‌پنداری محسوب می‌شود و در آن مشخصهٔ [+حیوان] به واژگانی داده می‌شود که بر اساس قواعد همنشینی زبان فاقد آن هستند و این همان صنعت تشخیص یا جان‌بخشی است که در آن ویژگی [+انسان] به غیرانسان داده می‌شود.

انسان‌پنداری پرکاربردترین نوع هنجارگریزی معنایی در کلیله و دمنه است. در تمام متن کتاب ۴۸۳ جمله دارای انواع هنجارگریزی معنایی بود که از این تعداد انسان‌پنداری در ۳۱۵ جمله مشاهده شد که ۶۵/۲۲ درصد از کل جملات است. در واقع این یکی از ویژگی‌های

سبکی کلیلّه و دمنه محسوب می‌شود که نصرالله منشی به همه حیوانات که شخصیت‌های اصلی داستان‌ها هستند، مشخصه‌ها و ویژگی‌های انسانی بخشیده است:

در جمله «ای نفس! میان منافع و مضارّ خود فرق نمی‌کنی؟» (منشی، ۱۳۹۳: ۴۵) "نفس" که امری ذهنی است، همچون انسانی قلمداد شده که توان خطاب و جواب دارد. در عبارت «به قضا رضا دهد تا غم کم خورد و دنیا را طلاق دهد» (همان: ۵۲) "دنیا" به زنی تشبیه شده که در نکاح آدمی است و انسان عاقل باید در وهله نخست به قضای الهی رضا دهد و در وهله دوم دنیا را طلاق دهد تا کمتر در معرض بلا باشد. در جمله «خیرات براتلاق روی به تراجع آورده است» (همان: ۵۵)، "خیرات" همچون آدمی توانایی روی‌برگرداندن دارد و انسان قلمداد شده است. "روزگار" در عبارت «روزگار حجاب مناقشت پیش مرادهای او بدارد» (همان: ۵۹) چون انسانی است که می‌تواند بین انسان و آرزوهای او حجاب و فاصله بیندازد.

"دانه" در عبارت «چه دانه مادام که در پرده خاک نهان است هیچ کس در پروردن آن سعی ننماید چون نقاب خاک از چهره خویش بگشاید...» (همان: ۶۸) مانند انسان چهره دارد و می‌تواند «خاک» را که به منزله نقابی است، از چهره خود بردارد. در داستان شیر و گاو، چون دمنه ترحیب شیر در تقریب و دوستی گاو را مشاهده کرد «دست حسد سرمه بیداری در چشم وی کشید» (همان: ۷۴)، "حسد" به انسانی تشبیه شده که با دستان خود سرمه بیداری در چشم دمنه می‌کشد. "ماهتاب" نیز در عبارت «ماهتاب از بناگوش او نور دزدیدی و آفتاب پیش رخس سجده بردی» (همان: ۷۵) به "دزد" و "آفتاب" نیز به انسانی تشبیه شده است که در برابر زیبایی آن زن سجده می‌کند.

"صبح" در جمله «چندانکه صبح صادق عرصه گیتی را به جمال خویش منور گردانید» (همان: ۷۶) همچون انسان صاحب‌جمالی تصور شده که با جمال خود عرصه گیتی را منور می‌کند و در عبارت «چون صبح جهان‌افروز مشاطه‌وار کله ظلمانی از پیش برداشت» (همان: ۷۹) نیز "صبح" به آرایشگری تشبیه شده که کله تاریک شب را از میان بر می‌دارد.

چنان‌که در نمونه‌های بالا ملاحظه شد، ویژگی‌های [+انسان] به مفاهیمی که در زبان معیار فاقد این ویژگی‌ها هستند، اعطا شده است. علاوه بر مثال‌های یادشده نویسنده در داستان خرگوش و شیر در بیان زیبایی مرغزار آن را چنان زیبا و دلکش می‌شمارد که عکس آن «روی فلک را منور گردانیده» (همان: ۸۶) و به عبارتی دیگر، "فلک" را مانند انسان صاحب صورت دانسته است. "زمانه" نیز در جمله «بارها دستبرد زمانه جافی دیده بود و شوخ‌چشمی سپهر غدار معاینه کرده» (همان: ۹۲) به دزد و راهزنی تشبیه شده که گاه به ماهی حازم دستبرد می‌زند و "سپهر" نیز به انسانی تشبیه شده که با او شوخ‌چشمی می‌کند.

در عبارت «دست روزگار غدار رخساره حال ایشان بخراشید» (همان: ۱۱۱) "روزگار" و "حال" به انسانی تشبیه شده‌اند که به ترتیب "دست" و "رخساره" دارند. نیز در «سپاه زنگ به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت» (همان: ۱۱۶) "شب" و "روز" به لشکر تشبیه شده‌اند. "یقین" نیز در جمله «جمال یقین را به خیال شیهت پیوشاند» (همان: ۱۲۷) مانند آدمی دارای جمال است و در جمله «دل او به بی‌گناهی شنزبه گواهی می‌دهد» (همان: ۱۲۹) "دل" به انسانی تشبیه شده که می‌تواند بر بی‌گناهی شنزبه گواهی دهد. "فلک" نیز در «چه فراست ملک جاسوس ضمیر فلک و طلیعه اسرار غیب باشد» (همان: ۱۳۰) مانند انسان دارای ضمیر است که "فراست ملک" توانایی جاسوسی در آن را دارد. در جمله «... و این سپهر گوژپشت شوخ‌چشم روزکور است و مردان را شناسد» (همان: ۱۹۲) نیز ویژگی‌های انسانی گوژپشتی، شوخ‌چشمی، روزکوری و عدم‌شناخت به "سپهر" داده شده است.

۲.۴.۴. گیاه‌پنداری

هنجارگریزی از نوع گیاه‌پنداری و حیوان‌پنداری نسبت به دیگر انواع هنجارگریزی معنایی در کلیله و دمنه اقبال کمتری داشته‌اند و کم‌کاربردترین هنجارگریزی معنایی هستند. گیاه‌پنداری در ۲۱ جمله کلیله و دمنه به کار رفته است که ۴/۳۵ درصد از کل جملاتی است که در آن هنجارگریزی معنایی وجود دارد:

در عبارت «هر که به مقام رفیع رسد اگرچه چون گل کوتاه‌زندگانی باشد...» (منشی، ۱۳۹۳: ۶۳) «مدت کم در مقام رفیع ماندن» را به کوتاهی عمر گل؛ و در جمله «و آنکه به خمول راضی گردد اگرچه چون برگ سرو دیر پاید...» (همان: ۶۳)، «خمولی در دیرپایی» به برگ سرو تشبیه شده است. در صفحه ۶۵ نیز در «بیان اقبال پادشاهان بر نزدیکان خویش و عدم التفات به اهل فضل» شاه را به شاخه رزی تشبیه می‌کند که به درخت نیکوتر و بارورتر نمی‌رود بلکه به درخت نزدیک‌تر درمی‌آویزد.

در جمله «و تو چون گل دو روئی» (همان: ۱۲۱) «دمنه» در دورویی به گل تشبیه شده است. «بلا» نیز در عبارت «تخم این بلا من کاشته‌ام» (همان: ۱۴۳) به گیاهی تشبیه شده که نخست تخم آن کاشته می‌شود و در نهایت به بار می‌نشیند و همچنین در «تخم نیکی تو پراکنده‌ای ریع آن ترا باشد» (همان: ۴۱۶) «نیکی» به گیاهی مانند شده است که بعد از پراکندن بذر آن حاصل می‌شود.

۴. ۴. ۳. جانورپنداری

زیرمجموعه دیگر حیوان‌پنداری، جانورپنداری است که در آن به واژگانی که فاقد ویژگی جاننداری هستند، خصیصه جانوری داده می‌شود و به نوعی هنجارگریزی معنایی ایجاد می‌گردد. به بیان دیگر، جانورپنداری یعنی دادن ویژگی [+حیوان] به هر چیزی که دارای خصیصه [-حیوان] است. شایان ذکر است چون انسان‌پنداری خود زیرمجموعه جاندارپنداری است، ممکن است مثال‌های این گروه بر انسان‌پنداری نیز صدق کند.

نصرالله منشی در ۲۱ مورد از این نوع هنجارگریزی استفاده کرده است که ۴/۳۵ درصد از کل موارد هنجارگریزی معنایی را تشکیل می‌دهد:

در جمله «شخصی را از چنگال مشقت خلاصی طلبیده آید» (منشی، ۱۳۹۳: ۴۶)، «مشقت» به جانوری تشبیه شده است که چنگال دارد و گاه آدمی را در چنگال خود گرفتار می‌سازد. همچنین در جمله «در دست محنت و چنگال بلا افتادیم» (همان: ۱۶۰)، «محنت» و «بلا» مانند جانوران صاحب دست و چنگال تصور شده‌اند. هم‌چنین در جمله «چنانکه در

چنگال هلاک و قبضه تلف افتد...» (همان: ۲۶۵) «هلاک» به جانوری صاحب چنگال تشبیه شده است. البته «وفا» و «جفا» نیز در جمله «همیشه رخسار وفای ایشان به چنگال جفا مجروح باشد» (همان: ۲۸۵) به ترتیب صاحب «رخساره» و «چنگال» هستند.

در جمله «به حیل و مکر در قبضه قدرت و چنگال نعمت توان کشید» (همان: ۲۹۳) «قدرت» و «نعمت» به جانوری صاحب قبضه و چنگال تشبیه شده‌اند. «اجل» نیز در «چون طبع اجل صفرا تیز کرد» (همان: ۱۱۱) جاننداری تصور شده که طبع دارد و گاه طبع صفرا بر او غلبه می‌کند و او را خشمگین می‌سازد. در جمله «باد شمال عنان گشاده و رکاب گران کرده» (همان: ۱۱۶) «باد» به اسب؛ و «خون» در «خون هرگز نخسبد و بیدارکردن فتنه به هیچ تأویل مهتا نماند» (همان: ۱۲۷) به جانوری تشبیه شده که نمی‌خواهد.

در عبارت «اگر به سمع خرد استماع افتد» (همان: ۱۳۷) «خرد» جانوری قلمداد شده که توانایی شنیدن دارد و نیز در «نه چشم چرخ چنان روی دیده بود» (همان‌جا) «چرخ» مانند جانوران چشم دارد و تاکنون کسی را به زیبایی ممدوح ندیده است. «همت پادشاه» نیز در جمله «بُراق همتش اوج کیوان را بسپرد» (همان: ۱۹۳) به «براق» تشبیه شده که در غایت بالایی و اوج حتی کیوان را نیز زیر پای سپرده است. در جمله «دست حوادث مواهب زمانه از وی نتواند ربود» (همان: ۲۰۰) «حوادث» به جانوری تشبیه شده که دست و توانایی ربودن مواهب زمانه را دارد. «ماه» نیز در «ماه نور چهره خویش بر آفاق عالم گسترده بود» (همان: ۲۰۴) همچون جاننداری تصور شده که صورت دارد و نور صورت خود را به جهان منعکس می‌کند.

امر انتزاعی «مردی» نیز در عبارت «تا خاک در چشم مردی و مروّت خود زد» (همان: ۲۸۴) جانوران صاحب چشم دانسته شده است. «آزرم» و «وفا» نیز در عبارت «روی آزرم و وفا را خراشیده گرداند» (همان: ۲۹۲) جانورانی دانسته شده‌اند که روی و صورت ایشان گاه توسط افراد بی‌آزرم و بی‌وفا خراشیده می‌شود. نویسنده در صفحه ۵۷ و در داستانی کوتاه، «دنیا» را به «چاه»؛ و «شب» و «روز» را به «موشان سیاه و سپید»، «طبایع چهارگانه آدمی» را به «چهار مار» و نیز «لذات این جهانی» را به «چشیدن شهد و شیرینی» تشبیه کرده است. چنانکه

در نمونه‌های ذکرشده ملاحظه گردید، نصرالله منشی ویژگی [+حیوان] را به مفاهیمی داده که در زبان معیار فاقد آن بوده و دارای خصیصه [-حیوان] هستند.

۴.۴.۴. جسم‌پنداری

جسم‌پنداری عبارت است از اختصاص مشخصه جسم به هرچه که جسم محسوب نمی‌شود و البته «مواردی که واژه‌ای با مشخصه [+جسم] در جایی قرار گرفت که به لحاظ توزیعی واژه دیگری با مشخصه [+جسم] باید آن جایگاه را اشغال کند را نیز "جسم‌پنداری" تلقی کرده‌اند» (سجودی، ۱۳۷۸ ب: ۲۷).

جسم‌پنداری بعد از انسان‌پنداری پرکاربردترین هنجارگریزی در کیله و دمنه است. نصرالله منشی با توجه به این که جسم‌پنداری تأثیر بسیاری در خیال‌انگیزی کلام دارد، ۱۰۲ بار از این هنجارگریزی بهره گرفته که ۲۱/۱۲ درصد از کل جملاتی را تشکیل می‌دهد که در آن هنجارگریزی معنایی به کار رفته است:

در جمله «... و زندگانی آن را به منزلت عمادی» (منشی، ۱۳۹۳: ۴۵) به مفهوم انتزاعی "زندگی" مؤلفه معنایی جسم داده شده و به "عمود" تبدیل شده است. "روزی" نیز در عبارت «تا به میامن آن درهای روزی بر من گشاده گشت» (همان: ۴۷) همچون خانه صاحب "در" است که به روی آدمی گشاده می‌شود. در جمله «با این فکرت در بیابان تحیر و تردد یک چندی بگشتم» (همان: ۴۸) "تحیر" و "تردد" در بزرگی و عظمت به "بیابان" تشبیه شده‌اند. هم‌چنین در جمله «و بادیۀ فراق او بی‌شک دراز» (همان: ۲۸۶) مفهوم انتزاعی "فراق" نیز خصیصه جسم یافته و در عظمت و درازی مسافت به "بادیه" تشبیه شده است.

"تعبد" و "تعفف" نیز در عبارت «تعبد و تعفف در دفع شر جوشن حصین است و در جذب خیر کمند دراز» (همان: ۵۲) مفاهیم جسمانی یافته‌اند و به ترتیب در دفع شر "جوشن حصین" و در جذب خیر "کمند دراز" دانسته شده‌اند.

در جمله «تیزی آتش خشم به صفای آب حلم بنشانند» (همان: ۶۵) "خشم" در تیزی و سوزانی و "حلم" در توانایی اطفاء و غلبه بر خشم به "آب" تشبیه شده‌اند. هم‌چنین در جملات

«و فروغ خشم آتش غیرت در مفرش وی پراکند» (همان: ۷۴) و «آتش خشم شاهزاده را در غرقاب ضجرت کشید» (همان: ۲۸۴) «غیرت» و «خشم» همچون آتش دانسته شده‌اند.

در جمله «حجاب حیا از میان برداشته و جان در کف دست نهاده» (همان: ۷۵) نیز «حیا» مانند «حجاب» است که توسط فرد بی حیا از میان برداشته می‌شود. همچنین در جمله «چون پرده شرم بدرید» (همان: ۱۷۵) «شرم» به پرده تشبیه شده است. «خرد» نیز در جمله «نه از پیرایه خرد عاطل بود» (همان: ۹۲) همچون پیرایه‌ای دانسته شده که باعث زیور آدمی است. در جمله «شعله عزم جهان‌سوزش دود از خانمان خصم به آسمان رساند» (همان: ۹۳) «عزم» به «آتش» تشبیه شده است. «بلا» نیز در عبارت «دمنه چون در بلا گشاده دید» (همان: ۱۳۲) به خانه یا سرایی تشبیه شده که «در» دارد. «شبهت» نیز در جمله «حقیقت کار او از غبار شبهت منزّه شود» (همان: ۱۴۵) «غبار»؛ و در جمله «چون او را در بند بلا بسته دید» (همان: ۱۶۰) «بلا» همچون «بند» دانسته شده است.

در عبارت «هیچ پیرایه در روز محنت چون زیور صبر نیست» (همان: ۱۸۱) به مفهوم مجرد و انتزاعی «صبر» خصیصه جسم داده شده و آن را «زیور» دانسته است. هم‌چنین «عقل» در عبارت «کمال کار مرد را نه هیچ پیرایه از عفو زیباتر است» (همان: ۲۰۴) «پیرایه» تصور شده است.

در جمله «هر که در میدان خرد پیاده باشد و از پیرایه حزم عاطل» (همان: ۲۳۸) به مفاهیم انتزاعی و مجرد «خرد» و «حزم» مؤلفه معنایی جسم داده شده است و به ترتیب به «میدان» و «پیرایه» تبدیل شده‌اند.

«فراق» و «وصال» نیز در عبارت «آتش فراق تو را به آب وصال او تسکین می‌دهد» (همان: ۲۴۳) «آتش» و «آب» دانسته شده‌اند. در جملات «تیر آفت از گشاد جهل و ضلالت بر دل خورده» (همان: ۲۵۰) و «هر آینه تیر آفت را جان هدف ساخته باشد» (همان: ۲۸۳) «آفت» در اصابت و آسیب‌زایی بر دل آدمی به «تیر» تشبیه شده است.

البته در عبارت «آتش خشم و آتش گرسنگی» (همان: ۲۱۶) مفهوم ذهنی و مجرد «خشم» و «گرسنگی» خصیصه جسم یافته‌اند و به «آتش» تبدیل شده‌اند. همین‌طور در جمله

«آتش خشم بالا گرفت و زبانه آن عقل شیر را پوزبند کرد» (همان: ۲۱۹). مفهوم "فتنه" نیز در عبارت «آب شکلی که آتش فتنه از هیبت آن مرده است» (همان: ۳۶۱) خصیصه جسم یافته و به "آتش" مانند شده است.

در عبارت «به فتح باب دولت و طلوع آفتاب سعادت» (همان: ۲۶۶) به مفاهیم انتزاعی و ذهنی "دولت" و "سعادت" خصیصه جسم داده شده و آن‌ها به ترتیب به "در" و "آفتاب" تبدیل شده‌اند. "عقل" نیز در عبارت «هیچ پناهی مرا به از سایه عقل و هیچ کس دستگیرتر از سالار خرد نیست» (همان: ۲۶۸) مانند جسمی دانسته شده که سایه آن بهترین پناهگاه برای آدمی است. مفهوم انتزاعی "هوا" نیز در عبارت «در میدان هوا عنان خود گرد می‌گیرند» (همان: ۳۰۱) خصیصه جسم یافته و به "میدان" تبدیل شده است.

نویسنده برای بیان پوشش بودن ظن و مانع بودن آن برای دیدن یقین، در جمله «هر آینه نقاب ظن کاذب از چهره یقین صادق برداشته شود» (همان: ۳۲۴) "ظن" را به نقابی تشبیه کرده که چهره یقین صادق را می‌پوشاند؛ و نیز در جمله «صدق شگال از غبار شبهت بیرون آمد و حجاب ریت از جمال اخلاص برداشته شد» (همان‌جا) مفاهیم "شبهت" و "ریت" به ترتیب همچون "غبار" و "حجاب" دانسته شده‌اند.

۴. ۴. ۵. سیال‌پنداری

مهم‌ترین ویژگی سیالات، جریان و حرکت است. هر وقت این خصیصه به مفهومی که فاقد این ویژگی است داده شود، سیال‌پنداری اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر «دادن ویژگی [+سیال] به واژه‌های دارای مشخصه [-سیال] را سیال‌پنداری می‌نامند» (سجودی، ۱۳۷۸: ۲۶). در کلیله و دمنه سیال‌پنداری نسبت به جسم‌پنداری اقبال کمتری داشته و فقط در ۲۴ جمله که ۴/۹۷ درصد از کل جملات است، به کار رفته است.

نویسنده در صفحه ۴۷ اشتغال به معالجه بیماران را همچون دریایی دانسته که «روزگار در آن مستغرق گردانید» (منشی، ۱۳۹۳: ۴۷). در جمله «به یک پشت‌پای در موج ضلالت اندازد» (همان: ۵۳) "ضلالت" در نابودگری و غرق‌کنندگی خصیصه "آب" گرفته و "موج"

تصور شده است. در ادامه نیز "نعمت‌های این جهانی" در عبارت «و با این همه مانند آب شور که هرچند بیش خورده شود تشنگی غالب‌تر گردد» (همان‌جا) به آب شور تشبیه شده است که آدمی هر چه از آن بنوشد، تشنه‌تر شود.

در جمله «چنانکه شربت مرگ تجزّع افتد» (همان: ۵۷) مرگ همچون "شربت" دانسته شده که آدمی از تجزّع آن ناگریز است. "حلم" نیز در عبارت «تیزی آتش خشم به صفای آب حلم بنشانند» (همان: ۶۵) خصیصه "آب" یافته که آتش خشم را اطفاء می‌کند و نیز در جمله «به تیره گردانیدن آب خیر و بالا دادن آتش شر گراید» (همان: ۹۳) "خیر" به آب و در مقابل آن "شر" به آتش مانند شده است. در داستان بوزینه و باخه نیز "بلا" در گشندگی به "گرداب" تشبیه شده که «مرا در این گرداب ژرف کشید» (همان: ۲۴۹).

۵. نتیجه‌گیری

کیله و دمنه نصرالله منشی که به تصحیح مجتبی مینوی چاپ شده است، از نظر هنجارگریزی معنایی بر اساس الگوی سجودی تحلیل و بررسی شد. فرضیه پژوهش چنین بود که هنجارگریزی معنایی نصرالله منشی در این اثر باعث شعرگونگی آن شده است. بر اساس تحقیقات و بررسی انواع هنجارگریزی معنایی در کیله و دمنه، آشکار شد که هنجارگریزی از نوع انسان‌پنداری با ۳۱۵ مورد، بیشترین تعداد را دارد. جسم‌پنداری با ۱۰۲ مورد، در ردیف دوم؛ و سیال‌پنداری نیز با ۲۴ مورد، رتبه سوم را دارد. در نهایت گیاه‌پنداری و حیوان‌پنداری با ۲۱ مورد رتبه چهارم را دارند که کم‌کاربردترین هنجارگریزی معنایی در این اثر هستند.

در کل، ۴۸۳ مورد هنجارگریزی معنایی در کیله و دمنه یافته شد که انسان‌پنداری (۳۱۵ مورد) ۶۵/۲۲ درصد، جسم‌پنداری (۱۰۲ مورد) ۲۱/۱۲ درصد، سیال‌پنداری (۲۴ مورد) ۶/۹۷ درصد، گیاه‌پنداری (۲۱ مورد) ۴/۳۵ درصد، و حیوان‌پنداری (۲۱ مورد) ۴/۳۵ درصد از مجموع آمار کل را به خود اختصاص داده‌اند. نصرالله منشی با بهره‌گیری از هنجارگریزی معنایی توانسته نقش ادبی زبان را در کیله و دمنه تقویت کند. از انواع هنجارگریزی‌ها، جسم‌پنداری، انسان‌پنداری، سیال‌پنداری، حیوان‌پنداری، گیاه‌پنداری نقش بیشتری را در شاعرانگی کلام نصرالله منشی دارند که در این میان انسان‌پنداری نقش اساسی‌تری ایفا

می‌کند. او گاه برای ملموس کردن و بیان امور عقلی و نامحسوس، و نیز گاه پدیده‌های محسوس و عینی را به اجسام مختلف تشبیه می‌کند. در این میان تجریدگرایی نقش پررنگ‌تری نسبت به تجسم‌گرایی دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ali Hassannezhad



<http://orcid.org/0000-0002-1327-1331>

منابع

- آهنگر، عباسعلی، مشهدی، محمدمیر و محمدفرج، بهاره. (۱۴۰۲). «بررسی ارجاع مشارکین در هشت باب از کلیله و دمنه». مطالعات شبه قاره، س ۱۵ ش ۴۴: ۲۸-۹.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۵). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۶). نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- برتس، هانس. (۱۳۸۷). مبانی نظریه ادبی. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: ماهی.
- تسلیمی، علی و محمدپور، لیلا. (۱۳۹۱). «برجسته‌سازی در داستان کوتاه سه قطره خون». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، س ۲ ش ۳ (پیاپی ۷): ۹۷-۱۱۷.
- حسن‌پوراآشتی، حسین. (۱۳۸۸). «هنجارگریزی در قصاید خاقانی». ادبیات فارسی، ش ۲۵: ۳۰-۴۳.
- رزاقی‌شانی، علی. (۱۳۹۱). «معنای "را" در کلیله و دمنه». رشد زبان و ادب فارسی، ش ۱۰۴: ۵۱.
- روحانی، مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی. (۱۳۸۸). «بررسی هنجارگریزی در شعر شفيعی کدکنی (م. سرشک)». پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، س ۳ ش ۳ (پیاپی ۱۱): ۶۳-۹۰.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۷۶). سبک‌شناسی شعر سپهری: رویکردی زبان‌شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- _____ . (۱۳۷۷). «هنجارگریزی در شعر سهراب سپهری». کیهان فرهنگی، ش ۱۴۲: ۲۰-۲۳.
- _____ . (۱۳۷۸ الف). «توهم حضور: نقدی بر هنجارگریزی لیچ و اصل رسانگی شفيعی کدکنی».
- هنر، ش ۴۲: ۱۸-۲۲

- _____ (۱۳۷۸ ب). «درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر». شعر، ش ۲۶: ۲۰-۲۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- صالح، گلریز. (۱۳۸۹). «قاعده کاهی در نثر گلشیری». زبان‌شناخت، س ۱، ش ۱: ۴۳-۵۶.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۱). «هنجارگریزی»، فرهنگنامه ادبی فارسی، ج ۲، به سرپرستی حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۱۴۴۵-۱۴۴۶.
- _____ (۱۳۸۳). از زبان شناسی به ادبیات. تهران: سوره مهر.
- مبارک، وحید و کریمی، نسیم. (۱۳۹۹). «شالوده‌شکنی داستان زرگر و سیاح کلیله و دمنه». کارنامه متون ادبی دوره عراقی، س ۱ ش ۱: ۷۷-۹۴.
- محسنی، مرتضی و مهدی صراحتی جویباری. (۱۳۸۹). «بررسی انواع هنجارگریزی آوایی و واژگانی در شعر ناصر خسرو». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۳ ش ۲ (پیاپی ۸): ۱-۲۴.
- محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۱). «آشنایی‌زدایی در غزلیات شمس». ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۴۹ ش ۳-۴: ۲۱۱-۲۲۱.
- محمودی، مریم. (۱۳۹۳). «تشبیه برجسته‌ترین ویژگی سبکی کلیله و دمنه». فنون ادبی، س ۶ ش ۲ (پیاپی ۱۱): ۱۲۱-۱۳۲.
- معین‌الدینی، فاطمه. (۱۳۸۲). «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه». فرهنگ، ش ۴۶ و ۴۷: ۳۰۳-۳۲۶.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۹۳). کلیله و دمنه. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: ثالث.
- مهرآور گیگلو، قاسم. (۱۳۹۴). «بررسی هنجارگریزی معنایی در مرزبان‌نامه». همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی ایران. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- مدرسی، فاطمه و یاسینی، امید. (۱۳۸۷). «قاعده‌افزایی در غزلیات شمس». تاریخ ادبیات، ش ۵۹: ۱۱۹-۱۴۳.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۳). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهرا مہاجر و محمد نبوی. تهران: آگاه.
- وفایی، عباسعلی و قاسم محمد، فاطمه. (۱۳۹۴). «تحول معنایی وام‌واژه‌های عربی در کلیله و دمنه». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، س ۳ ش ۱ (پیاپی ۵): ۲۲۳-۲۴۶.

References

- Ahangar, A., Mashhadi, M., & Mohammad Faraj, B. (1402/2023). Barrasiy-e erjā'-e moshārekin dar hasht bāb az *Kalilah va Demnah* [A study of the participant reference in eight chapters of *Kalilah and Demnah*]. *Motāle'āt-e Shebheh Qāreh*, 15(44), 9-28. [In Persian]
- Ahmadi, B. (1385/2006). *Sākhṭār va ta'vil matn* [Structure and interpretation of the text]. Markaz. [In Persian]
- Bertens, H. (2008/1387). *Literary theory, the basics*. Trans. Mohammadrezā Abolqāsemi as *Mabāniy-e nazariyyeh-e adabi*. Māhi. [In Persian]
- Eagleton, T. (2007/1386). *Literary theory: An introduction*. Tran. Abbās Mokhber as *Nazariyyeh-e adabi*. Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Hasanpour Ālāshti, H. (1388/2009). Hanjārgorizi dar qasā'ed-e Khāqāni [Norm deviation in Khaqani's odes]. *Adabiyyāt-e Fārsi*, 25, 30-43. [In Persian]
- Leech, G. N. (1969). *A linguistic guide to English poetry*. Longman.
- Mahmudi, M. (1393/2014). Tashbih: Barjestehtarin vizhegi-ye sabki-ye *Kalilah va Demnah* [Simile: The most prominent stylistic feature in *Kalilah va Demnah*]. *Funun-e Adabi*, 6(2), 121-132. [In Persian]
- Makaryk, I. (2004/1383). *Encyclopedia of contemporary literary theory*. Trans. Mehrān Mohājer and Mohammad Nabavi as *Dāneshnāmeḥ-ye Nazariyyehhāy-e adabi mo'āser*. Āgah. [In Persian]
- Mehrāvar Giglu, Q. (1394/2015). Barrasi-ye hanjārgorizi-ye ma'nā'i dar *Marzbānnāmah* [A study of semantic deviation in *Marzbānnah*]. *Hamāyesh-e Baynalmelali-ye Tarvij-e Zabān va Adab-e Fārsi-ye Irān*. Dāneshgāh-e Mohaqeq Ardebili. [In Persian]
- Mobārak, V., & Karimi, N. (1399/2020). Shāludeshshekani-ye dāstān-e *Zargar va sayyāh-e Kalilah va Demnah* [A deconstructive reading of the Goldsmith and the traveler in *Kalilah va Demnah*]. *Kārnameh-ye Motun-e Adabi-ye Dowreh Erāqi*, 1(1), 94-77. [In Persian]
- Modarresi, F., & Yasini, O. (1387/2007). Qā'edehafzā'i dar ghazaliyyāt-e Shams [Adding extra regularities in Shams's sonnets]. *Tārikh-e Adabiyyāt*, 59, 119-143. [In Persian]
- Mohseni, M., & Serāhati Juybāri, M. (1389/2010). Barrasiy-e anvā'-e hanjārgorizi-ye avā'i va vāzhegāni dar she'r-e Nāser Khosrow [A investigation of phonological and lexical norm deviation in Naser Khosrow's poetry]. *Sabkshenāsi-ye Nazm va Nathr-e Fārsi (Bahār-e Adab)*: 3(2), 1-24. [In Persian]
- Mohammadi, M. H. (1381/2002). *Āshnā'izodā'i dar ghazaliyyāt-e Shams* [Defamiliarization in Shams's sonnets]. *Majalleh-ye Dāneshkadeh-ye Adabiyyāt va 'Olum-e Ensāni-ye Dāneshgah-e Tehrān*, 49(3-4), 211-221. [In Persian]

- Mo'in al-Dini, F. (1382/2003). Shegerdhāy-e ijād-e ensejām-e matn dar *Kalileh va Demnah* [Methods of creating coherence in *Kalilah va Demnah*]. *Farhang*, 46-47, 303-326. [In Persian]
- Monshi, N. (1393/2014), *Kalilah va Demnah* (2nd ed.). Ed. Mojtaba Minavi Thāleth. [In Persian]
- Nabiān, P., & Irajī, M. (2013). The Linguistic study of prose style in *Buf-e-Kur* by Sādeq Hedāyat, with respect to the frequency of different types of deviation. *International Research Journal of Applied and Basic Sciences*, 4(6), 1454-1460. [In Persian]
- Razzāqi Shāni, 'A. (1391/2012). Ma'nāy-e rā dar *Kalilah va Demnah* [Various meanings of the particle rā in *Kalilah va Demnah*]. *Roshd-e Zabān va Adab-e Fārsi*, 104, 51. [In Persian]
- Rowhāni, M, & 'Enāyati Qādikalā'i, M. (1388/2009). Barrasi-ye hanjārgorizi dar she'r-e Shafī'i Kadkani (M. Seresk) [A study of norm deviation in Sharf'i Kadkani's poetry]. *Pazhuheshnāmeh-ye Zabān va Adab-e Fārsi (Gowhar-e Guyā)*, 3(3), 63-90. [In Persian]
- Safavi, K. (1381/2002). *Hanjārgorizi [Norm deviation]*. *Farhangnāmeh-ye Adabi-ye Fārsi*, vol. 2, Ed. Hasan Anusheh. Vezārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmi, 1445-1446.
- Safavi, K. (1383/2004). *Az zabānshenāsi be adabiyāt* [From linguistics to literature]. Sureh Mehr.
- Sāleh, G. (1389/2010). Qā'edehkāhi dar nathr-e Golshiri [Decreasing regularities in Golshiri's prose]. *Zabānshenākht*, 1(1), 43-56. [In Persian]
- Shafī'i Kadkani, M. (1373/1994). *Museqi-ye She'r* [The music of poetry]. Āghāh. [In Persian]
- Sojudi, F. (1376/1997). *Sabkshenāsi-ye she'r-e Sepehri: Ruykardi zabānshenākhti* [Stylistics of Sepehri's poetry: A linguistic approach] [Unpublished Master's thesis]. Allāmeḥ Tabataba'i University. [In Persian]
- Sojudi, F. (1377/1998). Hanjārgorizi dar she'r-e Sohrāb Sepehri [Norm deviation in Sohrab Sepehri's poetry]. *Kayhan Farhangi*, 142, 20-23. [In Persian]
- Sojudi, F. (1378A/1999). Tavahhom-e hozur: Naqdi bar hanjārgorizi-ye Leech va asl-e resānegi-ye Shafī'i Kadkani [The illusion of presence: A critique of Leech's theory of norm deviation and the principle of communication by Shafī'i Kadkani]. *Honar*, 42, 18-22. [In Persian]
- Sojudi, F. (1378B/1999). Darāmadi bar neshānehshenāsi-ye she'r [An introduction to the semiotics of poetry]. *She'r*, 26, 20-29. [In Persian]

Vafā'i, 'A, & Ghasemmohammad, F. (1394/2015). Tahavvol-e ma'nā'i-e vāmvāzhehhāy-e 'arabi dar *Kalilah va Demnah* [Semantic variation in Arabic loan words in *Kalilah va Demnah*]. *Pazhuheshyā-ye Adabiyāt-e Tatbiqi*, 3(1), 223-246.



استناد به این مقاله: حسن‌نژاد، علی. (۱۴۰۳). بازخوانی انواع هنجارگریزی معنایی در کلیله و دمنه. پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۲ (۵)، ۱۵۹-۱۸۲. doi: 10.22054/JRLL.2024.78924.1068



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.